امتداد بحث به سایر کتب

من یک کلمه عرض می کنم؛ شما می گویید: شهادت نبود؟ کتاب های معتبر خودتان، مثلاً یکی دوتا را نقل می کنم خیلی جالب است. وقتی دیگری می خواهد بگوید: دروغ می گویی. حرف آن شخص را برای ما نقل کرده است؛

۱. ابن ابی دارم

یک آقایی بوده در سال 350 هجری وفات کرده[1] که عمدۀ عمرش در غیبت صغری بوده و پیرمرد شده بود علمای اهل سنّت آمده اند شرح حالش را نوشته اند. خیلی عجیب است: «ابوبکر بن ابی دارم» اسمش را یادداشت کنید و بروید ببینید.

ذهبی که بزرگ علمای اهل سنّت است در میزان الاعتدال می گوید:

> **وقال محمد بن أحمد بن حماد الكوفي الحافظ - بعد أن أرخ موته: كان مستقيم الأمر عامة دهره، ثم في آخر أيامه كان أكثر ما يقرأ عليه المثالب، حضرته ورجل يقرأ عليه: إن عمر رفس فاطمة حتى أسقطت بمحسن.**
> **وفي خبر آخر في قوله تعالى: وجاء فرعون عمر وقبله أبو بكر والمؤتفكات عائشة وحفصة، فوافقته على ذلك، ثم إنه حين أذن الناس بهذا الاذان المحدث وضع حديثا متنه: تخرج نار من قعر عدن تلتقط مبغضي آل محمد[2]،**

«کان مستقیماً عامّۀ دهره» یک عمر بین مردم خوب بود همه به خوبی می شناختند او را، فقط پیر که شده بود عدّه ای می آمدند دور او و او حدیث می خواند و آن ها حدیث می خواندند «یذکر عنده المثالب» یک چیزهای عجیبی پیش او می خواندند و فهمیدند که او راضی است.

چه می خواندند؟ دقّت کنید. آیا الآن شیعه ها می گویند؟ ابوبکر ابن ابی دارم، استاد حاکم نیشابوری بود که چهل و هشت حدیث از این استادش در مستدرک آورده است[3]،

همین ذهبی که اینجا برای او چیزی می گوید، موارد متعددی می گوید: « **علی شرط الشیخین**». با این که روایاتی از همین ابوبکر است[4]، این تناقضات چه دستگاهی دارد؟ وقتی تضییع حق پیش می‌آید، او می شود دروغگو!

«رفس فاطمه...»

می گوید: یکی از چیزهایی که پیش او می خواندند این بود که «**إنّ عُمَرَ رَفَسَ فاطمة فأسقطت جَنینَها**» حال ما می گوییم شهادت؟!خود شما دارید به او می گویید دروغگو، امّا او می گفت. پس امروز این کلمه در نیامده چرا می گویید امروز در آمده؟

۲.نظّام نیشابوری

«نظّام» متعلق به صد سال قبل از این ابن ابی دارم است، در زمان امام جواد - سلام الله علیه - بوده است خودتان وقتی می خواهید بر علیه او حرف بزنید می گویید:

> **وزاد في الفريقة فقال: إن عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتى ألقت الجنين من بطنها، وكان يصيح: أحرقوا دارها بمن فيها، وما كان في الدار غير علي وفاطمة والحسن والحسين[5].**

او می گفت: «**إنّ عمر ضَرَبَ بطن فاطمة**»، یک نفر احتمال نداده که نظّام شیعه باشد بلکه از رؤسای معتزله است و چقدر مباحثه با امامیه دارد، شما بروید در شرح حال نظّام، ببینید با بزرگان اصحاب ائمّه بحث می کرد بر سر امامت؛ شیعه نیست[6] امّا در تاریخ می دانستند و این ها را می گفتند.

پس اینجور نیست که حال درآمده باشد، باباً نمی شود مخفی کرد. برای بشر هرچه جلوتر بروند، شواهد قطعی تر می شود. وقتی روشن شد، عقل جمعی می آید، دور هم جمع می شوند و می گویند: چرا تا به حال می گفتید: وفات؟ حال بر همه ما معلوم شد که او مظلومه بوده و شهادت بوده، فقط ما نباید تحریک بکنیم. حرام است طوری حرف بزنیم که دل کسی که برای اعتقاداتش هست ناراحت بشود، با عباراتی که او پذیرای این کتاب باشد فقط عبارت را بگوییم و بگوییم: فقط از سنّ ده سالگی بشنو، وقتی از ده سالگی تا پنجاه سالگی این ها را شنیده باشی، ممکن نیست شاکل روح تو شاکل کسی باشد که این ها را نشنیده است. این کم کاری از ما شیعه است، چرا این ها را بعنوان نیم سطر نیم سطر پخش نمی کنیم بدون این که برچسبی به آن بزنیم؟ این عبارات که هست برو ببین. این ها بسیار مهمّ است و هر دو جهت رعایت شده است. هم حقّ مظلوم رعایت شده و هم «**لاتَزازَعُوا فَتَفشَلوا وَتَذهَبَ ریحَکم**[7]». به سر و کل همدیگر بکوبید چه می شود؟ چه از دین خدا می ماند؟

کلام ابن خلدون

ابن خلدون می خواهد بگوید که کلّ شیعه از این سبأ هستند چجور می گوید؟ این ها قدرت نمایی خداست، می گوید:

(أعلم) أن مبدأ هذه الدولة أن أهل البيت لما توفي رسول الله صلى الله عليه وسلم كانوا يرون أنهم أحق بالأمر وأن الخلافة لرجالهم دون من سواهم من قريش. وفي الصحيح أن العباس قال لعلي في وجع رسول الله صلى الله عليه وسلم الذي توفي فيه: اذهب بنا إليه نسأله فيمن هذا الأمر، إن كان فينا علمنا ذلك،

وإن كان في غيرنا علمناه فأوصى بنا. فقال له علي: إن منعناها لا يعطيناها الناس بعده. وفي الصحيح أيضا أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال في مرضه الذي توفي فيه: هلموا أكتب لكم كتابا لن تضلوا بعده أبدا فاختلفوا عنده في ذلك، وتنازعوا ولم يتم الكتاب. وكان ابن عباس يقول: إن الرزية كل الرزية ما حال بين رسول الله صلى الله عليه وسلم وبين ذلك الكتاب لاختلافهم ولغطهم، حتى لقد ذهب كثير من الشيعة إلى أن النبي صلى الله عليه وسلم أوصى في مرضه ذلك لعلي، ولم يصح ذلك من وجه يعول عليه. وقد أنكرت هذه الوصية عائشة وكفى بإنكارها. وبقي ذلك معروفا من أهل البيت وأشياعهم. وفيما نقله أهل الآثار أن عمر قال يوما لابن العباس: إن قومكم يعني قريشا ما أرادوا أن يجمعوا لكم، يعني بني هاشم بين النبوة والخلافة فتحموا عليهم، وأن ابن عباس نكر ذلك، وطلب من عمر إذنه في الكلام فتكلم بما عصب له. وظهر من محاوراتهما أنهم كانوا يعلمون أن في نفوس أهل البيت شيئا من أمر الخلافة والعدول عنهم بها. وفي قصة الشورى: أن جماعة من الصحابة كانوا يتشيعون لعلي ويرون استحقاقه على غيره، ولما عدل به إلى سواه تأففوا من ذلك وأسفوا له مثل الزبير ومعه عمار بن ياسر والمقداد بن الأسود وغيرهم. إلا أن القوم لرسوخ قدمهم في الدين وحرصهم على الألفة، لم يزيدوا في ذلك على النجوى بالتأفف والأسف.[8]

«**مَبدأُ دولة الشيعة**»، برای این که ابن سبأ را بگوید، اوّلش می گوید: خود اهل بیت می گفتند حق ّمال ما بوده است. بعد می گوید: «**صَبَرَوُا تأسّافاً و تأفّافاً**»، این ها به خاطر حفظ دین در دلشان غصه خوردند تاسّف خوردند و دم نزدند.

منظور این که کسانی که با خون دل نگه داشتند، ما بیاییم کاری بکنیم برخلاف مرام آنها. اما ّ از آن طرف هم نباید حق ِّمظلوم طوری باشد که پایمال بشود.این حاصل عرض من است، پس نظا ّم و ابوبکر بن ابی دارم، این دونفر، باز هم هستند این ها مال چه زمانیند؟

در سال دویست و خُردهای[9] نظا ّم وفات کرده و در سال سیصد و پنجاه ابوبکر وفات کرده، این ها بزرگان ِخود اهل سنّتند وقتی می خواهند علیه آنها با همدیگر حرف بزنند می گویند: او به خلاف اینجوری نسبت داده. پس مسأل شهادت را شیعه در نیاوردند، بین شما هم گفته شده، فقط شم گفته ایدکه او دروغ می گوید.

حالا باید ببینیم دروغ بوده یا نبوده؟ صبر کنید شواهد بیاوریدبدون نزاع، مگر نمی شود بدون این که دعوا بشود فقط عبارات را بخوانیم و معنا بکنیم؟ از قبل حرف نزنیم، ببینیم واقعیت مطلب چی بوده؟ من حق ّمظلومی اگر بوده، پایمال بشود من ظالم اگر تهمت ظلم به او زده اند، بی گناه است. بگذاریدبفهمیم. مطمئنا ً وقتی با این تفاهم و محیط آرام بدون این که اعصاب طرف را تحریک کنیم حق معلوم می شود و می بینید که سالها می گفتند وفات، وقتی عقل جمعی می نشینند کنار هم می گویند: چرا گفتیم وفات؟ ای وای برما که می گفتیم وفات. حال تصویب می شود، چیز خوبی هم تصویب شده است.

إن شاءالله خدای متعال بر توفیقات شیعه بیافزاید آن راه صحیح را به ایشان بنمایاند کاری نکنند شقاق تفرقه و تحریک همدیگر در بینشان بیاید؛ بروند علم یاد بگیرند، با جملات کوتاه، کاری بکنند در تفاهم با سایرین از سنین طفولیّت- همان کاری که آن ها هم به شدّت

مشغولند- از سنین طفولیّت چیزهایی را که تا هفتاد سال نمی شد نمی شنید، به ایشان برسانند.

---

[1] تاریخ وفات او را ۳۵۱، ۳۵۲ و ۳۵۷ گزارش کرده اند.

مات أبو بكر في المحرم سنة اثنتين وخمسين وثلاث مائة.

وقيل: سنة إحدى.(كتاب سير أعلام النبلاء ط الرسالة ، ج ۱۵، ص578)

مات في أول سنة سبع وخمسين وثلاثمائة.(كتاب ميزان الاعتدال ، ج ۱، ص139)

[2] كتاب ميزان الاعتدال ، ج ۱، ص ۱۳۹

۳۴۹ - ابن أبي دارم أبو بكر أحمد بن محمد الشيعي

الإمام، الحافظ، الفاضل، أبو بكر أحمد بن محمد السري بن يحيى بن السري بن أبي دارم التميمي، الكوفي، الشيعي، محدث الكوفة.

...

قال الحاكم: هو رافضي، غير ثقة

وقال محمد بن حماد الحافظ: كان مستقيم الأمر عامة دهره، ثم في آخر أيامه كان أكثر ما يقرأ عليه المثالب، حضرته ورجل يقرأ عليه أن عمر رفس فاطمة حتى أسقطت محسنا.

وفي خبر آخر قوله تعالى: {وجاء فرعون} :عمر، {ومن قبله} أبو بكر، و {المؤتفكات} :عائشة، وحفصة.

فوافقته وتركت حديثه

قلت: شيخ ضال معثر.(كتاب سير أعلام النبلاء ط الرسالة، ج ۱۵، ص ۵۷۶-۵۷۸)

[3] به‌عنوان نمونه:

۱۷۲۶ - أخبرنا أبو بكر بن أبي دارم الحافظ، بالكوفة، ثنا محمد بن عثمان بن محمد العبسي، ثنا أبي، ثنا زيد بن الحباب، ثنا سفيان الثوري، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جابر رضي الله عنهم، قال: «حج النبي صلى الله عليه وسلم حجتين قبل أن يهاجر - يعني وحج بعدما هاجر - حجة قرن معها عمرة» هذا حديث صحيح على شرط مسلم، ولم يخرجاه "(كتاب المستدرك على الصحيحين ط العلمية، ج ۱، ص642)

۲۰۶۲ - أخبرنا أبو بكر بن أبي دارم الحافظ، بالكوفة، ثنا أحمد بن موسى بن إسحاق التميمي، ثنا الفضل بن دكين، ثنا شعبة، عن سلمة بن كهيل، عن أبي الأحوص، عن عبد الله، قال: «اقرءوا سورة البقرة في بيوتكم فإن الشيطان لا يدخل بيتا يقرأ فيه سورة البقرة» . «هذا حديث

صحيح الإسناد على شرط الشيخين، ولم يخرجاه» . وقد أسنده عاصم بن بهدلة، عن أبي الأحوص(كتاب المستدرك على الصحيحين ط العلمية ، ج ١، ص749)

براى مشاهده ساير موارد به سايت فدكيه، صفحه رفس فاطمه مراجعه فرماييد.

[4]بخارى و مسلم، هر دو شروط اختصاصى براى ارزيابى صحت روايات دارند كه تا روايتى به اين خصوصيات متصف نباشد، وصف صحت بر آن بار نمى‌شود. حاكم نيشابورى در مستدرك به گردورى رواياتى پرداخت كه شروط صحت را در ديدگاه بخارى و مسلم داشتهاند،اما اين دو آنها را در كتاب خود ذكر نكردهاند.

ذهبى كه خود از متشدّدين در امر ارزيابى رواياتاست، بر كتاب حاكم تعليقه اى زده است و در موارد متعدد با او مخالفت كرده است. اما در اين رواياتبا وجود اينكه ابن ابى دارم از راويان حديث است و خود آنها به صراحت او را رافضى و غيرثقه خواندهاند اما رواياتنقل شده از او را تصحيح مىكند، هم با مالكهاى بخارى و هم با مالكهاى مسلم.

٦٢٩٢ - أخبرني بكر بن أبي دارم الحافظ بالكوفة، ثنا الحسين بن جعفر القرشي، ثنا علي بن حكيم، ثنا مالك بن سعيد بن الحسن، ثنا الأعمش، عن أبي وائل، قال: حججت أنا وصاحب لي وابن عباس على الحج، فجعل «يقرأ سورة النور ويفسرها» ، فقال صاحبي: اي سبحان الله، ماذا يخرج من رأس هذا الرجل، ولو سمعت هذا الترك لأسلمت «هذا حديث صحيح الإسناد، ولم يخرجاه»

[التعليق - من تلخيص الذهبي]٦٢٩٢ – صحيح (كتاب المستدرك على الصحيحين ط العلمية ، ج ٣، ص618)

٣١٦٧ - أخبرنا **أبو بكر بن أبي دارم** الحافظ، بالكوفة، ثنا أحمد بن إسحاق التميمي، ثنا أحمد بن يونس، ثنا أبو بكر بن عياش، عن أبي حصين، عن أبي الضحى، عن ابن عباس رضي الله عنهما، قال: " كان آخر كلام إبراهيم حين ألقي في النار حسبي الله ونعم الوكيل، وقال نبيكم صلى الله عليه وسلم مثلها {الذين قال لهم الناس إن الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم، فزادهم إيمانا، وقالوا حسبنا} [آل عمران: ١٧٣] الله ونعم الوكيل «هذا حديث صحيح **على شرط الشيخين** ولم يخرجاه»

[التعليق - من تلخيص الذهبي]٣١٦٧ - **على شرط البخاري ومسلم**(كتاب المستدرك على الصحيحين للحاكم ط العلمية ، ج ٢، ص ٣٢٦)

٣٣٥٦ - حدثنا أبو بكر بن أبي دارم الحافظ، ثنا محمد بن عثمان بن أبي شيبة، حدثني أبي، ثنا أبو معاوية، عن أبان بن تغلب، عن المنهال بن عمرو، عن زر بن حبيش، عن عبد الله رضي الله عنه، في قوله عز وجل " {بنين وحفدة} [النحل: ٧٢] قال: الحفدة الأختان «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه»

[التعليق - من تلخيص الذهبي]٣٣٥٦ - على شرط البخاري ومسلم(كتاب المستدرك على الصحيحين ط العلمية ، ج ٢، ص387)

٤٩٦٣ - أخبرنا أبو بكر بن أبي دارم الحافظ بالكوفة، ثنا أحمد بن موسى بن إسحاق التميمي بالكوفة، ثنا العلاء بن عمرو الحنفي، ثنا إبراهيم بن يوسف بن أبي إسحاق السبيعي، عن أبيه، عن أبي إسحاق، عن جبلة بن حارثة أخي زيد بن حارثة، قال: «أهدى للنبي صلى الله عليه وسلم حلتان فأخذ إحداهما، وأعطى زيدا الأخرى» صحيح على شرط الشيخين، ولم يخرجاه "

[التعليق - من تلخيص الذهبي][٤٩٦٣ - على شرط البخاري ومسلم](كتاب المستدرك على الصحيحين ط العلمية ، ج ٣، ص241)

٣٦١٧ - أخبرنا أبو بكر بن أبي دارم الحافظ، ثنا محمد بن عثمان بن أبي شيبة، ثنا أبي، ثنا محمد بن عبد الله الأسدي، ثنا سفيان، عن الأعمش، عن يحيى بن عمارة، عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس رضي الله عنهما، قال: مرض أبو طالب فجاءت قريش فجاء النبي صلى الله عليه وسلم وعند رأس أبي طالب مجلس رجل فقام وأبو جهل كي يمنعه ذاك وشكوه إلى أبي طالب فقال: اي ابن أخي ما تريد من قومك؟ قال: «اي عم، إنما أريد منهم كلمة تذل لهم بها العرب وتؤدي إليهم بها جزية العجم» قال: كلمة واحدة؟ قال: «كلمة واحدة» قال: ما هي؟ قال: «لا إله إلا الله» قال: فقالوا: أجعلوا الآلهة إلها واحدا إن هذا لشيء عجاب؟ قال: ونزل فيهم {ص والقرآن ذي الذكر} [ص: ١] حتى بلغ {إن هذا إلا اختلاق} [ص: ٧] «هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه»

[التعليق - من تلخيص الذهبي][٣٦١٧ – صحيح](كتاب المستدرك على الصحيحين ط العلمية ، ج ٢، ص469)

٢٥١٨ - أخبرني أحمد بن محمد العنزي، ثنا عثمان بن سعيد الدارمي، ثنا محمد بن كثير، ثنا سفيان الثوري، عن أبي إسحاق، عن رجل من مزينة قال: سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم رجلا ينادي في شعاره: اي حرام اي حرام. فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «اي حلال اي حلال» صحيح على شرط الشيخين على الإرسال «وإذا الرجل الذي لم يسمه محمد بن كثير، عن الثوري عبد الله بن مغفل المزني»

٢٥١٩ ?١١٩? أخبرني أبو بكر بن أبي دارم الحافظ، ثنا الحسن بن محمد بن جعفر القرشي، ثنا منجاب بن الحارث القرشي، ثنا أبو عامر الأسدي، عن سفيان، عن أبي إسحاق، عن عبد الله بن مغفل رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم مثله

[التعليق - من تلخيص الذهبي][٢٥١٨ - على شرط البخاري ومسلم](كتاب المستدرك على الصحيحين ط العلمية ، ج ٢، ص118)

٥٤٠٥ - حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب، ثنا أبو أسامة عبد الله بن أسامة الحلبي، ح وأخبرنا أبو عمرو عثمان بن أحمد بن السماك، ببغداد، ثنا عيسى بن عبد الله الطيالسي، ح وحدثني أبو بكر بن أبي دارم الحافظ، بالكوفة، ثنا موسى بن هارون قالوا: ثنا محمد بن عمار بن محمد بن عبد الرحمن بن أبي ليلى، ثنا معاوية بن عمار الدهني، عن أبيه، عن أبي الزبير، عن جابر قال: حملني خالي جد بن قيس وما أقدر أن أرمي بحجر في السبعين، راكبا من الأنصار الذين وفدوا على النبي صلى الله عليه وسلم، فخرج إلينا رسول الله صلى الله عليه وسلم ومعه عمه العباس، فقال: «اي عم، خذ لي على أخوالك» فقال: اي محمد سل لربك ولنفسك ما شئت، فقال: «أما الذي أسألك لنفسي فتمنعوني مما تمنعون منه أموالكم وأنفسكم» قالوا: فما لنا إذا فعلنا ذلك؟ قال: «الجنة» هذه الرواية لفظ واحد وفي حديث موسى بن عمار ولم يسمعه إلا منه «هذا حديث صحيح الإسناد، ولم يخرجاه» وليس للعباسية رضي الله عنهم في تقدم إسلام العباس حديث أصح من هذا الحديث "

[التعليق - من تلخيص الذهبي][٥٤٠٥ – صحيح](كتاب المستدرك على الصحيحين ط العلمية، ج ٣، ص364)

٣٥١٣ - حدثنا أبو بكر بن أبي دارم الحافظ، ثنا أحمد بن موسى التميمي، ثنا منجاب بن الحارث، ثنا أبو بكر بن عياش، عن أبي حصين، عن أبي عبد الرحمن السلمي، عن علي رضي الله عنه، في

قوله تعالى: {ليستأذنكم الذين ملكت أيمانكم} [النور: ٥٨] قال: «النساء فإن الرجال يستأذنون» هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه "

[التعليق - من تلخيص الذهبي]٣٥١٣ – صحيح(كتاب المستدرك على الصحيحين ط العلمية، ج ٢، ص434)

٩٦٤ - أخبرنا أبو بكر بن أبي دارم الحافظ، بالكوفة، ثنا عبد الله بن غنام، ثنا أبو كريب، ثنا زيد بن الحباب، ثنا كامل بن العلاء، حدثني حبيب بن أبي ثابت، عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس، أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يقول بين السجدتين: «اللهم اغفر لي، وارحمني، واهدني، وعافني، وارزقني» . «هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه، وكامل بن العلاء التميمي ممن يجمع حديثه»

[التعليق - من تلخيص الذهبي]٩٦٤ – صحيح(كتاب المستدرك على الصحيحين ط العلمية ، ج ١، ص393)

موارد مخالفت ذهبی با حاکم نیز جالب است:

٤٧٧٠ - حدثنا أبو بكر بن أبي دارم الحافظ بالكوفة، ثنا محمد بن عثمان بن أبي شيبة، حدثني عمي القاسم بن أبي شيبة، ثنا يحيى بن العلاء، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جابر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لكل بني أم عصبة ينتمون إليهم إلا ابني فاطمة، فأنا وليهما وعصبتهما» هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه "

[التعليق - من تلخيص الذهبي]٤٧٧٠ - ليس بصحيح(كتاب المستدرك على الصحيحين ط العلمية ، ج ٣، ص179)

٤٧٢٨ - أخبرنا أبو بكر محمد بن عبد الله بن عتاب العبدي، ببغداد، وأبو بكر بن أبي دارم الحافظ، بالكوفة، وأبو العباس محمد بن يعقوب، وأبو الحسين بن ماتي، بالكوفة، والحسن بن يعقوب، العدل، قالوا: ثنا إبراهيم بن عبد الله العبسي، ثنا العباس بن الوليد بن بكار الضبي، ثنا خالد بن عبد الله الواسطي، عن بيان، عن الشعبي، عن أبي جحيفة، عن علي عليه السلام قال: سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول: " إذا كان يوم القيامة نادى منادٍ من وراء الحجاب: أي أهل الجمع، غضوا أبصاركم عن فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وسلم حتى تمر «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين، ولم يخرجاه»

[التعليق - من تلخيص الذهبي]٤٧٢٨ - ال والله بل موضوع(كتاب المستدرك على الصحيحين ط العلمية ، ج ٣، ص166)

علاوه بر ذهبی، ابن حجر نیز در موارد متعددی روایاتی را که حاکم به نقل از ابن ابی دارم تصحیح کرده است، بدون هیچ گونه تعلیقه و تشکیکی ذکر می‌کند:

٥٤٧٨ - حديث (كم) : كان رسول الله، صلى الله عليه وسلم، إذا رجع إلى المصلى صلى ركعتين.

كم في العيد: ثنا أبو بكر بن أبي دارم الحافظ , ثنا محمد بن عبد الله بن سليمان , ثنا جندل بن والق , ثنا عبيد الله بن عمرو , عن عبد الله بن محمد بن عقيل , عنه , به. وقال: هذه سنة عزيزة , بإسناد صحيح.(كتاب إتحاف المهرة لابن حجر ، ج ٥، ص321)

١٢٥٦٩ - حديث (كم) : " قرأ رجل على عبد الله طه [سورة: طه، آية ١] مفتوحة فأخذها عليه طه [سورة: طه، آية ١] مكسورة. . . . . " الحديث.

كم في القراءات: أنا أبو بكر بن أبي دارم الحافظ بالكوفة، ثنا عبيد الله بن غنام، ثنا?١٩٧? ع بيد بن عيش، ثنا محمد بن فضيل، عن عاصم، عنه، به. وقال: صحيح الإسناد. ورواه محمد بن عبيد الله، عن عاصم.(كتاب إتحاف المهرة لابن حجر ، ج ١٠، ص196)

و **علوه بارين** دو در كلام ساريين:

٤٥٣- أخبرنا سعيد بن أبي بكر بن أحمد أبو الفتح المؤدب المعروف بالخباز بقراءتي عليه بنيسابور ثنا أبو بكر أحمد بن سهل بن محمد بن محمد السراج إملاء أبنا القاضي أبو بكر أحمد بن الحسن بن أحمد الحيري أبنا أبو بكر أحمد بن محمد بن أبي دارم الحافظ بالكوفة أبنا إبراهيم بن عبد الله أبنا جعفر بن عون عن يحيى بن سعيد عن محمد بن إبراهيم قال سمعت علقمة بن وقاص يقول سمعت عمر بن الخطاب يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول إنما الأعمال بالنية وإنما لامرئ ما نوى فمن كانت هجرته إلى الله وإلى رسوله فهجرته إلى الله وإلى رسوله ومن كانت هجرته إلى دنيا يصيبها وأ امرأة يتزوجها فهجرته إلى ما هاجر إليه.

صحيح متفق على صحته. (كتاب معجم ابن عساكر(تأليف سعيد بن أبي بكر بن أحمد أبو الفتح المؤدب المعروف بالخباز) ،ج ١، ص377)

١٥٩ - ٢/ ١٩٨ (٣١٦٧) قال: أخبرنا أبو بكر بن أبي دارم الحافظ بالكوفة، حدثنا أحمد بن إسحاق التميمي، حدثنا أحمد بن يونس، حدثنا أبو بكر بن عياش، عن أبي حصين، عن أبي الضحى، عن ابن عباس - رضي الله عنهما - قال: كان آخر كلام إبراهيم حين ألقي في النار: حسبي الله ونعم الوكيل، وقال نبيكم - صلى الله عليه وسلم - مثلها: {الذين قال لهم الناس إن الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم إيمانا وقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل} هذا حديث صحيح على شرط الشيخين، ولم يخرجاه. ا. هـ. كذا قال، ووافقه الذهبي!

قلت: رواه البخاري بنفس الإسناد (٤٥٦٣) كتاب (تفسير القرآن) باب ({إن الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم} الآية) قال: حدثنا أحمد بن يونس أراه قال حدثنا أبو بكر عن أبي حصين عن أبي الضحى عن ابن عباس {حسبنا الله ونعم الوكيل} قالها إبراهيم عليه السلام حين ألقي في النار، وقالها محمد - صلى الله عليه وسلم - حين قالوا: {إن الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم إيمانا وقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل}. ثم رواه مختصرا (٤٥٦٤) قال: حدثنا مالك بن إسماعيل، حدثنا إسرائيل، عن أبي حصين، عن أبي الضحى، عن ابن عباس قال: كان آخر قول إبراهيم حين ألقي في النار: حسبي الله ونعم الوكيل.(كتاب الانتباه لما قال الحاكم ولم يخرجاه وهو في أحدها أو رواه، ص 183)

[5] الحادية عشرة: ميله إلى الرفض، ووقيعته في كبار الصحابة، قال: أول: ال إمامة إل ا بالنص والتعيين ظاهرا مكشوفا، وقد نص النبي عليه الصلاة والسلام على علي رضي الله عنه في مواضع، وأظهره إظهارا لم يشتبه على الجماعة، إل ا أن عمر كتم ذلك، وهو الذي تولى بيعة أبي بكر يوم السقيفة، ونسبه إلى الشك يوم الحديبية في سؤاله الرسول عليه السلام حين قال: ألسنا على الحق؟ ألسوا على الباطل؟ قال: نعم، قال عمر فلم نعطى الدنية في ديننا؟ قال: هذا شك وتردد في الدين، ووجدان حرج في النفس مما قضى وحكم. وزاد في الفرية فقال: إن عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتى ألقت الجنين من بطنها، وكان يصيح: أحرقوا دارها بمن فيها، وما كان في الدار غير علي وفاطمة والحسن والحسين. وقال: تغريبه نصر بن الحجاج من المدينة إلى البصرة، وإبداعه التراويح، ونهيه عن متعة الحج، ومصادرته العمال، كل ذلك أحداث...ثم زاد على خزيه

ذلك فأن عاب عليا وعبد الله بن مسعود لقولهما: أقول فيها برأيي. وكذب ابن مسعود في روايته: "السعيد من سعد في بطن أمه، والشقي من شقي(كتاب الملل والنحل، ج ١، ص ٥٧)

وقال إن عمر ضرب بطن فاطمة يوم لبيعة حتى ألقت المحسن من بطنها ووقع في جميع الصحابة فيما حكموا فيه بالاجتهاد(كتاب الوافي بالوفيات، ج ٦، ص ١٥)

[6] ابن ابی الحدید در بیان اقسام علمان معتزلی میگوید: نظام از دستهای بودند که قائل به برتری ابوبکر بر امیرالمؤمنین علیهالسلام بود.

القول فيما ذهب إليه أصحابنا المعتزلة في الإمامة و التفضيل و البغاة و الخوارج

اتفق شيوخنا كافة رحمهم الله المتقدمون منهم و المتأخرون و البصريون و البغداديون على أن بيعة أبي بكر الصديق بيعة صحيحة شرعية و أنها لم تكن عن نص و إنما كانت بالاختيار الذي ثبت بالإجماع و بغير الإجماع كونه طريقا إلى الإمامة.

و اختلفوا في التفضيل فقال قدماء البصريين كأبي عثمان عمرو بن عبيد و **أبي إسحاق إبراهيم بن سيار النظام** و أبي عثمان عمرو بن بحر الجاحظ و أبي معن ثمامة بن أشرس و أبي محمد هشام بن عمرو الفوطي و أبي يعقوب يوسف بن عبد الله الشحام و جماعة غيرهم إ**ن أبا بكر أفضل من علي ع** و هؤلاء يجعلون ترتيب الأربعة في الفضل كترتيبهم في الخلافة.(شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج1، ص: 7)

ابن حزم نیز در مقام مذمّت شیعه به ذکر مناظرات نظام با علمای شیعه می پردازد:

والقوم بالجملة ذوو أديان فاسدة وعقول مدخولة وعديمو حياء ونعوذ بالله من الضلال وذكر عمرو ابن خولة الجاحظ وهو وإن كان أحد المجان ومن غلب عليه الهزل وأحد الضالل المضلين فإننا ما رأينا له في كتبه تعمد كذبة يورداها مثبتا لها وإن كان كثيرا ال ياري ذب غيره قال أخبرني أبو إسحاق إبراهيم النظام وبشر بن خالد انهما قال لمحمد بن جعفر الرافضي المعروف بشيطان الطاق ويحك اما استحييت من الله أن تقول في كتابك في الإمامة أن الله تعالى لم يقل قط في القرآن {ثاني اثنين إذ هما في الغار إذ يقول لصاحبه ال تحزن إن الله معنا} قال فضحك والله شيطان الطاق ضحك الويل حتى كانا نحن الذين أذنبنا قال النظام وكنا نكلم علي بن ميتم الصابوني وكل من شيوخ الرافضة ومتكلميهم فنسأله أرأي أم سماع عن الأئمة فينكران يقوله قط برأي فتخبره بقوله فيها قبل ذلك قال فوالله ما رأيته خجل من ذلك ولا استحيا لفعله هذا ومن قول الإمامية كلها قديما وحديثا أن القرآن مبدل زيد فيه ما ليس منه ونقص منه كثير وبدل منه كثير حاشا علي ابن الحسن ابن موسى بن محمد بن إبراهيم بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسن ابن علي بن أبي طالب وكان إماميا ظاهرا بالاعتزال مع ذلك فإنه كان ينكر هذا القول ويكفر من قاله وكذلك صاحباه أبو يعلى ميالد الطوسي وأبوالقاسم الرازي(كتاب الفصل في الملل والأهواء والنحل، ج ۴، ص139 و اعیان الشیعة، ج1، ص: 41)

[7] سوره انفال، آیه ۴۶

[8] تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۱۳-۲۱۴

[9] سال ۲۳۱ هجری قمری

بازبینی #1
ایجاد شده 7 ژوئن 2025 15:59:38 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 ژوئن 2025 16:22:37 توسط ... .